

۱۲ فرهنگ نسبتاً تاریخی

کتاب تاریخ

مردی بدون نام

احتمالا خیلی‌ها گفت وگوی شب گذشته سردار سلیمانی در شبکه سه سیما را دیده‌اند. گفت‌وگویی که در آن برای اولین مرتبه فرمانده سپاه قدس روبه‌روی يك دوربین رسانه‌ای نشسته و درباره جنگ ۳۳ روزه صحبت کرده. در این مستند حرف‌هایی هم از شهید عماد مغنیه شد. در همین اوضاع و احوال بدن‌دیدیم کتابی را درباره این فرمانده بزرگ حزب... معرفی کنیم. کتاب «فرمانده در سایه» روایتی مستند از زندگی شهید حزب ا... لبنان، عماد مغنیه به کوشش وحید خضاب است که توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر و روانه بازار نشر شده است.

به گزارش جام‌جم، ناشر این اثر در معرفی این کتاب آورده است:

اگر با نگاهی منصفانه و دقیق به تاریخ مقاومت اسلامی معاصر نگاه کنیم و بخواهیم اثرگذارترین فرمانده مقاومت را (مجموعاً از همه جهات) انتخاب کنیم، طبیعتاً درست‌ترین گزینه، شهید عماد مغنیه (حاج رضوان) خواهد بود، کسی که ابعاد مختلف زندگانی جهادی او به قدری عمیق، اثربخش، تعیین‌کننده و مملو از نبوغ بوده که حقیقتاً انسان گاهی گمان می‌کند با افسانه روبه‌روست، افسانه‌ای حقیقی و حقیقتی اسطوره‌ای.

با تمام اینها، انتظار می‌رفت که تا کنون دست‌کم صدها جلد کتاب درباره این مرد بزرگ به بازار آمده باشد، اما نگاهی به آثار تولیدشده درباره حاج رضوان ما را با این حقیقت حیرت‌انگیز مواجه می‌کند که تاکنون درباره او (چه در کل جهان عرب و چه در ایران) تعداد بسیار معدودی کتاب تولید شده است.



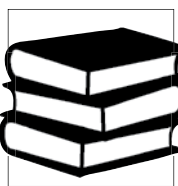
این کتاب قطعا «بهترین کتاب» یا «اثر ایده‌آل» درباره حاج رضوان نیست و شخصیت والای او و گستره باورنکردنی فعالیت‌های جهادی‌اش چنان است که اگر سال‌های سال هم درباره آن نوشته شود (و کسانی که حاج رضوان را می‌شناختند، خاطرات‌شان از او و فعالیت‌هایش را قلمی کنند) هنوز جای کار باقی می‌ماند، اما با توجه به آثار موجود درباره حاج رضوان، این کتاب را هم می‌توان گام کوچکی در راستای شناختن و شناساندن ابرمرد جهادی معاصر به شمار آورد.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

حاج عماد همه این ماموریت‌ها را با مخفی‌کاری کامل پیش می‌برد. تا جایی که حتی شخصاً از سید حسن نصرا... درخواست کرد که وجود شخصی به اسم عماد مغنیه در ساختار حزب... را تکذیب کند. و واقعاً يك بار، در یکی از مصاحبه‌های قدیمی، از سید حسن درباره مغنیه سوال کردند. اتفاقاً خود حاج عماد داشت مصاحبه را می‌دید. بلخندی زد و [به کسانی که کنارش بودند] گفت: «ان‌شاء... سید توی جواب گیر نکنند.» سید هم [طبق همان توصیه امنیتی حاج عماد] جواب داد: «ما کسی به این نام نداریم.»

يك روز پسرش مصطفی از او پرسید: «اگر حزباً... بعد از شهادتت برایت اعلامیه شهادت صادر نکند و تو را به عنوان عضو رسمی‌اش معرفی نکند چه؟» جواب داد: «من از کسی چنین انتظاری ندارم. اگر صلاحتی ببینند که این کار را نکنند، هیچ مشکلی نیست.»

پیش از این، آثار دیگری از این پژوهشگر و مترجم همچون از افغانستان تا لندنستان (خاطرات جاسوس دستگاه اطلاعاتی فرانسه در شبکه تکفیری‌های اروپا)، کاملاً سری (روایت القاعده از حادثه ۱۱ سپتامبر با نگاهی منصفانه به حواشی آن)، تاریخ درخشان آل سعود (چند نمای خواندنی از تاریخ درخشان آل سعود)، من در رقه بودم (خاطرات محمد الفاهم (ابوزکریا) عضو جدانشده داعش)، پدر معنوی حزب... (خاطرات و تحلیل‌های سید حسن نصرا... درباره آیت ا... بهجت) و... منتشر شده است.



ممیزان ارتشی و سپاهی

سرهنگ سیدبهراد میراحمدی مدیر ادبیات و تاریخ دفاع مقدس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس ارتش در پاسخ به این پرسش که در سازمان تحت مسؤولیت وی چه تمهیداتی برای تحریرفاتی که در کتاب‌های دفاع مقدس روی می‌دهد اندیشیده شده به اینا گفته: تا سال گذشته کتاب‌های حوزه دفاع



خوانشی از سیره اجتماعی و سیاسی شهید حجت‌الاسلام والمسلمین

سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد در گفت‌و شنود با فرزند وی

پدرم ساواک را می‌پیچاند



محمد رضا کائینی

جام جم

پدر شهید نفقاز

پدر شما یکی از قربانیان سلسله ترورهای منافقین بودند و احتمالاً همین **فاجعه سبب شده شما همه توش و توان خود را صرف افشای جنایت‌های آنان کنید. به عنوان دبیر کل بنیاد هایلیان، در این زمینه چه اقداماتی را انجام داده‌اید؟**

با وجود این همه جرم و جنایت، اعضای گروه منافقین به راحتی در بعضی از کشورهای اروپایی و آمریکا مشغول فعالیت هستند و امکانات و رسانه‌های فراوانی را در اختیار دارند. سابقه نداشته هیچ گروهی تا این حد به ملت خود خیانت کرده و در عین حال تا این میزان از حمایت غرب برخوردار بوده باشد! آمار شهدای ترور در ایران ۱۷ هزار نفر است که ۱۲ هزار نفر از آنان به دست منافقین به شهادت رسیدند. بنیاد هایلیان تلاش کرده با گردآوری اسناد و طومارهایی در زمینه این جنایت‌ها و ارائه آنها به سازمان‌های بین‌المللی، این مجامع را برای محاکمه اعضای این گروه تروریستی و تحدید فعالیت‌هایشان توجیه کند.

هنگامی که پدرتان شهید شدند، شما چند سال داشتید و چه خاطراتی را از آن روزها به یاد می‌آورید؟

من آن موقع ۱۷ سال داشتم. چیزی که از پدر به یاد می‌آورم این است که هیچ‌یک از لحظات زندگی پدرم به خودشان تعلق نداشت. ایشان همواره به ما گوشزد می‌کردند که کارهای زمین مانده، فراوان و فرصت بسیار اندک است و لذا باید از لحظه به لحظه زندگی به بهترین نحو استفاده کرد.

کلاس در خانه

آیا ایشان در امور عبادی سختگیری می‌کردند؟ هیچ وقت پیش می‌آمد بچه‌ها را طرف مشغول قرار دهند؟

پدرم اهل امر و نهی صریح نبود، ولی به گونه‌ای برنامه‌ریزی و رفتار می‌کردند که ما به شکلی طبیعی به سمت و سوی خاصی هدایت می‌شدیم و خودمان برخی محدودیت‌ها و قید و بندها را می‌پذیرفتیم. ایشان بارها تصمیم گرفتند که در محیط خانه جلساتی را به شکل منظم با اعضای خانواده داشته باشند، ولی به دلیل مشغله‌های زیادی که داشتند، معمولاً بعد از چند جلسه، نظم این جلسات به هم می‌خورد؛ با تمام این محذورات، ایشان در هر فرصتی تلاش می‌کردند مطلبی را به ما یاد بدهند. وقتی به سنی می‌رسیدیم که توان انجام تکالیف شرعی را پیدا می‌کردیم، قرانت صحیح نماز را به ما یاد می‌دادند و از احکام برایمان می‌گفتند. با این‌که فرصت زیادی نداشتند که صرف خانواده کنند، با این همه چون جهت‌گیری خانواده در مسیری بود که ایشان می‌پسندیدند و مورد تأیید ایشان بود، الحمدلله فرزندان دچار مشکل خاصی نشدند.

میزان ارتشی و سپاهی

مقدس در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ممیزی می‌شد اما اکنون بنیاد حفظ آثار تمهیدی اندیشیده و سازمان امسال کوشیده ممیزی‌هایی در ارتش، سپاه، بسیج و جهاد داشته باشد و همه کتاب‌هایی که ناشران گوناگون می‌نویسند از طریق ممیزهای خود همان سازمان‌ها ممیزی می‌شود تا بتوان از تحریفات این دسته

مقدس در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ممیزی می‌شد اما اکنون بنیاد حفظ آثار تمهیدی اندیشیده و سازمان امسال کوشیده ممیزی‌هایی در ارتش، سپاه، بسیج و جهاد داشته باشد و همه کتاب‌هایی که ناشران گوناگون می‌نویسند از طریق ممیزهای خود همان سازمان‌ها ممیزی می‌شود تا بتوان از تحریفات این دسته

سه‌گانه خامنه‌ای، طبسی و هاشمی‌نژاد

شهید هاشمی‌نژاد در کنار رهبر معظم انقلاب و مرحوم آیت... طبسی، سه محور اصلی انقلاب در مشهد بودند که حوزه علمیه مهمی داشت و بعد از تهران، روی آنجا به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی انقلاب حساب ویژه‌ای باز شده بود. پس از انقلاب هم که هجمه‌های فکری از سمت و سوهای مختلف به انقلاب شروع شد و ایشان را به عنوان یکی از نظریه‌پردازان مهم انقلاب، سخت درگیر خود کرد. به همین دلیل ما ایشان را زیاد در منزل نمی‌دیدیم، اما پیگیری می‌کردیم که در کجاها منبر و سخنرانی دارند و می‌رفتیم و پای منبر ایشان می‌نشستیم.

امری بسیار عادی بودند. مأموران ساواک یا صبح‌های خیلی زود یا اواخر شب می‌آمدند و تمام خانه را زیر و رو می‌کردند. پدرم همیشه بالاخره اعلامیه‌ای چیزی در جیب‌هایشان داشتند. وقتی مأموران به ایشان می‌گفتند: راه بیفتید، پدر می‌گفتند لباسم مناسب نیست و اجازه بدهید لباسم را عوض کنم... و در این فاصله، آن اعلامیه یا سند را جایی در خانه می‌گذاشتند و همراه مأموران می‌رفتند. از سوی دیگر، چون می‌دانستند که همیشه در معرض دستگیری هستند، در پنهان کردن اسناد و به خصوص اسامی افراد مراقبت‌ها و احتیاط‌های لازم را به خرج می‌دادند. به همین دلیل در کل کتاب چند هزار صفحه‌ای اسناد ساواک درباره ایشان حتی به يك مورد هم برنمی‌خوریم که نام کسی از زبان ایشان لو رفته باشد!البته این به هوش و تجربه مبارزاتی بالای ایشان هم برمی‌گشت، چون به ترغندهای ساواک کاملاً آگاه بودند و حواسشان حسابی جمع بود.

از ملاقات‌هایی که در زندان با ایشان داشتید چه خاطره دارید؟

یادم هست بار اول که برای ملاقات با ایشان به زندان رفتیم، از دیدنشان حسابی یکه خوردم، چون مو و محاسن ایشان را کاملاً کوتاه کرده بودند! رژیم می‌دانست که روحانیون نسبت به تراشیده‌شدن محاسن خود حساس هستند و به همین دلیل سعی می‌کرد با این کار روحیه مقاومت را در آنها بشکند. شهید همواره با مرحوم آیت‌ا... طبسی دستگیر و زندانی شده بودند و می‌گفتند: در ابتدا هر دو خیلی عصبانی شدیم. ولی وقتی مهدیگر را دیدیم خنده‌مان گرفت! برای خود ما هم دیدن قیافه آنها بدون محاسن خنده‌دار بود.

در رابطه با چه اتفاقی؟ ممنوع‌المنبر بودند، وظیفه تبلیغ و آگاهی‌بخشی را چگونه انجام می‌دادند؟
ما در طول سال در دو مقطع زمانی ایام فاطمیه و شهادت حضرت جواد(ع) در منزلمان روضه داشتیم. پدر از این فرصت استفاده و به وظیفه تبلیغ و روشنگری خود عمل می‌کردند. حتی هنگامی هم که ایشان در زندان بودند، ما این جلسات روضه را تعطیل نکردیم.

هاشمی‌نژاد وامام

روز پیروزی انقلاب در تهران بودید؟

خیر، در بهشهر بودیم و می‌خواستیم به مشهد برویم که رادیو اعلام کرد که: «این صدای انقلاب اسلامی ایران است!» پدر تصمیم گرفتند دو روز در بهشهر بمانند و کمی به اوضاع سر و سامان بدهند و بعد به مشهد برویم.

اولین بار کی و کجا حضرت امام را دیدید؟

ما وقتی به تهران رسیدیم، به مدرسه علوی رفتیم و بعد هم که حکومت نظامی شد و نتوانستیم از آنجا بیرون بیاییم، صبح برای نماز به سالنی که در طبقه پایین مدرسه علوی بود رفتیم و من برای اولین بار امام را در آنجا دیدم.

برخورد امام با پدرتان چگونه بود؟

مرحوم احمد آقا پدر را به امام معرفی کردند و امام به محض اینکه ایشان را شناختند، آغوششان را باز کردند و پدر را در آغوش گرفتند! بعد هم نماز صبح را پشت سر امام خواندیم. پدرم علاقه عجیبی به امام داشتند. چند بار هم موقعی که امام در قم تشریف داشتند، همراه پدر خدمتشان رفتم و چند بار در جماران. پس از شهادت پدر هم چند باری خدمت امام رفتم.

از جلسه‌ای که پس از شهادت پدرتان خدمت امام رفتید، برایمان بگویید.

یادم هست که امام با لحن متأثری گفتند: نمی‌دانم من باید به شما تسلیت بگویم یا شما به من! از حرف‌هایی که درباره پدرم زدن، کاملاً معلوم بود که ایشان را خیلی خوب می‌شناستند و علاقه خاصی به شهید داشتند. ملاقات با حضرت امام پس از شهادت پدر، بسیار به ما آرامش داد و باعث دلگرمی ما شد.

ایشان مطلع می‌شدند، همگی با شور و شوق خود را برای منبر شهید می‌رساندند و همیشه آنجا جمعیت زیادی جمع می‌شد. البته پدر با تغییر اسم سعی می‌کردند کارشان را پیش ببرند، اما ساواک به دلیل حساسیت بالا نسبت به ایشان غالباً مانع تراشی می‌کرد.

از رفتن ایشان به شهرستان‌ها و نقاط دور کشور خاطره خاصی دارید؟
یادم هست یک بار عده‌ای از اهالی يك روستای دورافتاده نزد پدر آمدند و گلابه کردند که به‌تازگی کسی به روستای آنها آمده و افکار انحرافی را تبلیغ می‌کند و آنها به هر جا و هر کسی که مراجعه کرده‌اند که بیایند و مانع از تبلیغات این فرد منحرف بشوند، به نتیجه نرسیده و نهایتاً تصمیم گرفته‌اند به پدرم مراجعه کنند. پدر شرط کردند که آنها نام واقعی ایشان را نگویند، چون افراد زیادی این اسم را می‌شناختند و طبیعتاً واکنش نشان می‌دادند. سپس به آنها گفتند که: به روستایتان برگردید و به آن فرد بگوئید که کسی به اسم سید حسینی هست که می‌خواهد در حضور مردم با شما مناظره کند. آنها رفتند و دو روز دیگر برگشتند و از جانب آن مرد پیغام آوردند که مناظره را قبول کرده است!...

شما همراهشان رفتید؟

در قلمیه مسجد فیل مشهد که بعد از سخنرانی ایشان، مأموران می‌ریزند و دو نفر کشته می‌شوند! دستگیری‌ها برای پدر در زندان بودند!

در رابطه با چه اتفاقی؟

در قلمیه مسجد فیل مشهد که بعد از سخنرانی ایشان، مأموران می‌ریزند و دو نفر کشته می‌شوند! دستگیری‌ها برای پدر

خطیبِ کاتب

شهید هاشمی‌نژاد خطیب و مبلّغ برجسته‌ای بودند و به همین دلیل به آثار مکتوب ایشان کمتر اشاره‌ای شده است... فرزند او، در این باره به جام جم می‌گوید:

آثار قلمی ایشان ۱۲ کتاب است و سایر کتاب‌ها در واقع سلسله درس‌های ایشان هستند که تدوین آنها را پس از شهادتشان آغاز کردیم و مجموعه ارزشمندی شده است. چون سخنران بسیار توانایی بودند، به این بعد از شخصیت ایشان توجه بیشتری شده است. با وجود این، کتاب‌های (مناظره دکتر و پیر) و «درسی که حسین (ع) به انسان‌ها آموخت» همچنان مورد استقبال قشرهای مختلف، به‌خصوص جوانان است و قادرند به بسیاری از سؤالات آنها جواب بدهند.

رفع شبهه‌های دینی به زبان قصه

کتاب «مناظره دکتر و پیر»

کتاب «مناظره دکتر و پیر» را ایشان در ۳۶ یا ۳۷ سالگی نوشتند. به قدری کتاب پرباری است که هنوز هم می‌توان از مطالب آن بهره گرفت. این اولین کتابی بود که از ایشان چاپ شد و در آن با زبان قصه، به بسیاری از شبهات دینی جوانان پاسخ دادند. این کتاب به‌طرز بسیار گسترده‌ای مورد استقبال جامعه قرار گرفت، اما رژیم بلافاصله جلوی انتشار آن را گرفت و تا زمان پیروزی انقلاب امکان چاپ آن فراهم نشد!

به نظر من پدرم جز رضای خدا و خدمت به مردم نیت دیگری نداشتند و به دلیل همین اخلاص هم بود که سخنان و کتاب‌های ایشان بسیار تأثیرگذار بودند. اصولاً هر کاری که با اخلاص انجام شود، تأثیرات مثبت خود را در طول زمان به جا می‌گذارد و اعمال و گفتار خالصانه، ماندگار هستند. پدر من هم با این‌که در ۴۹ سالگی به‌شهادت رسیدند و فرصت زیادی برای خلق آثار بیشتر پیدا نکردند، اما همین معدود آثار هم همچنان مؤثرند.

پژوهش درباره انحراف از عاشورا

کتاب «درسی که حسین(ع) به انسان‌ها آموخت»

کتاب دیگر ایشان هم با عنوان «درسی که حسین (ع) به انسان‌ها آموخت» بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

شهید در زمینه علل پیدایش قیام عاشورا، تحقیقات مفصّلی انجام داده بودند تا به این پرسش پاسخ مناسبی بدهند که: چه شد هنوز نیم قرن از رحلت رسول اکرم(ص) نگذشته، جامعه اسلامی به سمت و سویی رفت که نوه بزرگوار آن حضرت را در صحرای کربلا و به نام دین به شهادت رساندند؟ بدیهی است که پاسخ این بود که: جامعه اسلامی در فاصله نیم قرن، چنان از مسیر اصلی منحرف شد که جز باقیام سیدالشهدا(ع)، اثری از آثار اسلام به جانی‌ماند.

شهید هاشمی‌نژاد همه علل اجتماعی و انحرافاتى را که در این فاصله روی داده بود، با دقت بررسی و در کتاب «درسی که حسین (ع) به انسان‌ها آموخت» مطرح کرده‌اند. از آنجا که قیام عاشورا، رویدادی جاودانی و همواره زنده است، مطالب این کتاب نیز همواره مخاطبان خود را خواهد داشت.

